

جایی در دور دست

بیماری در آمدنزا وقتی قرص ها جواهر می شوند ترجمه: ندا مهدوی

■ **لس آنجلس تایمز:** سوزان بریگ راه جدیدی برای پرداخت هزینه‌های درمانش پیدا کرده. این زن ۶۱ساله که مدت‌ها اسیر بیماری سرطان شده بود بعد از راهیای از شر این بیماری نمی‌دانست که با قرص‌های بلا استفاده‌اش چکار کند اما یک‌دفعه ایده جالبی به ذهنش رسید. بریک تصمیم گرفت از ترکیب قرص‌های رنگارنگش با جواهرات یک اثر هنری جدید خلق کند و آن را بفروشد. البته جرقه این کار اولین بار در سال ۲۰۰۴ و زمانی که بریگ متوجه شد سرطان سینه دارد، زده شد. او مدت‌ها در گیر شیمی درمانی بود: «اولین مرحله درمانم ۵۰۰ دلار هزینه داشت. نگاهی به کیسه داروها انداختم و دوباره مبلغ داروها را خواندم. با خودم فکر کردم عجب جواهرات گرانبهایی دارم» بعدها مشخص شد که این جواهرات مصارف مختلفی دارند. هفت سال بعد از شروع درمان، دیگر هیچ اثری از سرطان در بدن کریگ نبود و او از قرص‌های گرانبقیمت و حالا بدون مصرفش در جواهرات و وسایل زینتی استفاده کرد تا با فروش آنها هزینه‌های درمانش را به طور کامل پرداخت کند: «بدهی زیادی داشتم چرا که شرایط بیمه‌ام طوری بود که هزینه بخش زیادی از درمان را تقبل نمی‌کرد» ماه قبل دیگر او تحت پوشش بیمه خصوصی‌اش هم نبود تا شرایط برایش سخت‌تر شود. سال ۲۰۰۷ مقطع مهمی در زندگی سوزان بود چرا که او به نمایشگاهی رفت که زندگی‌اش را تحت تاثیر قرار داد. نمایشگاه هنری که بر پایه داروها بود و او به عنوان نویسنده و نقاش باور گزار کنندگان نمایشگاه همکاری می کرد.

قرار شد که او از روی تبلیغ یکی از جواهر فروشی‌ها طرح‌هایی برای نمایشگاه درست کند و در آن از قرص‌ها به جای جواهرات



استفاده کند. نتیجه کار ساخت تاجی برای یک ملکه با روکنشی از قرص‌های بدون مصرف سوزان بود. ریچارد امرومین یکی از مسوولان برگزارای نمایشگاه مذکور می‌گوید: «اثر آن وسیله‌ای برای برقراری ارتباط بین زندگی شخصی سوزان با کارش و حتی دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش بود.»
آنهايي که از این نمایشگاه بازدید کرده بودند با استقبالی که از کارهای سوزان نشان دادند او را در مسیر ترفی در طراحی و ساخت جواهرات دارویی قرار دادند.

بسیاری از دوستان قرص‌های بدون استفاده‌شان را به او دادند و او شروع به فروش کارهایش کرد. هر کدام از آثار او بین ۱۵ تا ۱۵۰ دلار قیمت داشتند. او در نمایشگاهش از لباس سفید پزیشان از نمایشگاه استفاده می‌کرد و جعبه کارهایش – که در اصل جعبه قرص بود – با روبانی از جنس گاز پانسمان تزئین شده بود و نهایتا بازدید کنندگان، خردهایشان را در کیفی می‌گذاشتند که‌از ماسک وپژه پزشکان درست شده بود. قرص‌ها در بیش از ۵۰۰گردیدند و سنجاجی به کار رفت و او قرص‌ها را طوری به جواهرات می‌چسباند که کسی نتواند از آنها استفاده دارویی کند. اگر چه این امکان وجود داشت که قرص‌های ژلاتینی در برابر نور آفتاب ذوب می‌شد اما بقیه قرص‌ها باوجود مهر کاریهایی که رویشان انجام شده بودند تغییر شکلی نداشتند. بریک برای اثبات این قضیه یکی از اولین کارهایش – سنجاقی که حاوی ۶قرص ضد تهوع بود – را نشان می‌دهد که بعد از گذشت سال‌ها از ساختن هنوز رنگ گندمی‌اش کاملاً مشخص است.

او می‌گوید یکی از محبوب‌ترین کارهایش گردنبندی است که قرصی در میانه آن قرار دارد: «بیشتر خریداران کارهایم زنان شوخ طبع یا زنان میناسال هستند» ساختن جواهرات با افزودنی‌های لازم هم باعث کمتر شدن بدهی‌های بریگ شده اما اینکه او از کار جدیدش لذت می‌برد. او به یاد روزهای در مانش می‌افتد که نیاز به روحیه بالایی داشت و به همین دلیل سراغ مسایل خنده‌دار می‌رفت اتفاقی که این روزها هم برایش تکرار می‌شود.



کریستین ساینس مانی‌تور: لولا مانه واکر در زمان بچگی علاقه زیادی به آراستن عروسک‌هایش و رسیدگی به وضع بچه‌های پلاستیکی‌اش داشت و در رویاهایش روزی را می‌دید که مادر شده و از بچه‌هایش مراقبت می‌کند. حالا او در سن ۷۳ سالگی رویایش را به صورت واقعی می‌بیند. سال‌هاست که او و همسرش از بچه‌های بی سرپرست مراقبت می‌کنند و در کنار آن به فرزندان خودشان هم می‌رسند. اولین بچه لولا به نام چارلز در سال ۱۹۵۲ به دنیا آمد و بعد از او نوبت فلورنس، دنیز، دنیس، کاترینا، دزیری، دیوید، دوایت و نهایتا تاولایا بود. اما این تعداد بچه برای خانواده واکر کافی نبود و قلب آنها برای بچه‌های دیگر هم اتاق داشت و به همین دلیل طی ۲۴ سال گذشته این خانواده ۱۱ بچه را به عنوان فرزند خوانده پذیرفته و سرپرستی ۳۰۰ یتیم دیگر را هم بر عهده دارد. این آمار جدا از تعداد نوه و نتیجه‌های واکر‌هاست که ۸۵نفر هستند. لولا می‌گوید: «هیچ‌وقت نمی‌توانم از بچه‌ها دست بکشم. اگر لحظه‌ای بخواهم در این راه توقف کنم نمی‌دانم که چه اتفاقی برایم پیش می‌آید. تمام زندگی من تحت تاثیر کودکان بوده است.» موضوع وقتی جالب‌تر می‌شود که متوجه شویم خانم واکر از دهه ۷۰ تنها بچه چرا که شوهرش در ۵۳ سالگی فوت کرده است. بعد از آن مرگ دو خواهر لولا ضربه شدیدی به او زد و باعث شد فرمان داستان مادر خلوتش به این موضوع فکر کند که بعد از رفتن تمام بچه‌هایش چه اتفاقی برای او در تنهایی‌اش می‌افتد. لولا افزود: «در آن زمان تنها دو بچه در کنار من زندگی می‌کردند. غم زیادی داشتم تا اینکه یکی از دوستانم به من توصیه کرد که از بچه‌های یتیم مواظبت کنم چرا که این کار از نظر روحی به من کمک خواهد کرد. پیگیر قضیه شدم و در جلساتی مربوط به آن شرکت کردم و نهایتا جذبش شدم.» اولین فرزند خوانده‌های لولا، آنتون پنج‌ساله و آنیس شش ساله بودند که او خیلی زود با آنها صمیمی شد. لولا واکر گفت: «بعد از او نوبت دختری از شمال بود که مشکلات

زیادی داشت و یک دختر دوست داشتنی بود. سپس پنج بچه دیگر به خانواده‌ام اضافه شدند و این داستان تا امروز ادامه دارد. خیلی‌ها به من می‌گویند که به این بچه‌ها دل نبندم چرا که آنها بالاخره روزی از من جدا خواهند شد اما من عاشق همه آنها هستم.» خانه او میزبان میهمانان عجیبی بوده. کودکانی وارد این خانه شده‌اند که از نظر روحی کاملاً به هم ریخته بودند مثل دو خواهر ۱۲ و ۱۳ ساله‌ای که مورد تجاوز قرار گرفته و صاحب بچه شده بودند. خانم واکر روزها به این دو خواهر بچه‌داری یاد می‌داد و شب‌ها مواظب نوزادان‌شان بود تا آنها بتوانند بخوابند. بودند کودکان دیگری که با شرایط روحی بد وارد خانه لولا شده بودند و او بدون هیچ مشکلی به همه آنها رسیدگی کرده و شاید به این خاطر که خودش در ۱۸ سالگی مادرش را از دست داده بود به همین دلیل می‌دانست که مادر نداشتن چه حسی دارد. واکر در ادامه می‌گوید: «بعضی از آنها مشکلاتشان را به من انتقال می‌دادند و من باید پای صحبت‌شان می‌نشستم تا دلیل اصلی مشکلات آنها را کشف کنم.» این روش حتی در مورد دو نوجوانی که ماشین لس‌ولا را از دریده بودند هم جواب داد. پلیس بعد از دو ساعت جست‌وجو آنها را پیدا کرد. واکر می‌گوید: «هم خدا را شکر کردم که آنها صحیح و سالم هستند. یکی از آنها باید چند روزی زندانی می‌شد و دیگری اصلا اوضاع خوبی نداشتن چرا که فکر می‌کرد به او اجازه بازگشت به خانه رانی‌دهم او به من گفت که هیچ‌کسی او را دوست ندارد اما من بهش گفتم که دوستش دارم و از خانه بیرونش نمی‌کنم.»

برای مسوولان مرکز چایلد نت – که در منطقه بروارد کارهای مربوط به نگهداری از بچه‌های بی‌سرپرست را انجام می‌دهد – لولا یک قدیس واقعی است. مونیکا هاینس یکی از مسوولان این مرکز می‌گوید: «لولا به خوبی با بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کند و به آنها نشان می‌دهد که افراد با ارزشی هستند و

دنیاگردی



لولا واکر زنی که زندگی‌اش را وقف کودکان کرده

من فرشته ۷۳ سال دارم

ترجمه: رامین طبرسی

سارین آنها را دوست دارند. او عاشق آشپزی است و این یکی از راه‌های ارتباط با بچه‌هاست. همیشه در خانه او افراد زیادی از فامیل گرفته تا همسایه و کسانی که به کلیسا می‌روند، رفت و آمد می‌کنند. او یک انسان بخشنده است. گوهر کمیابی که بچه‌ها عاشقش هستند.» هر سال هزینه نگهداری از بچه‌ها بیشتر و بیشتری می‌شود و به هزاران دلار در ماه می‌رسد. بعد از مرگ همسر لولا یکی از پسرانش که در کار گنج کاری بود بخشی از هزینه‌های مادرش را تأمین کرد. مسوولان ایالتی هم با دادن مبلغی به‌صورت ماهانه نمی‌گذارند که خانم واکر بیش از حد در خرج بیفتد. واکر درباره هزینه بچه‌ها می‌گوید: «مانی که ۱۵ بچه در خانه‌ام بودند ماهانه ۱۰۰۰ دلار هزینه‌ام می‌شد.» هر کدام از فرزندان او باور و به بازار کار و پیدا کردن شغلی مناسب جواب محبت مادرشان را دادند. کار در خانه لولا هیچ‌وقت تمام نمی‌شود و او مدام باید به بچه‌هایش رسیدگی کند. آنها را به گردش ببرد و برایشان جشن بگیرد. بعضی اوقات خانه‌ش شش‌خوابه او آنقدر شلوغ می‌شود که در مرز انفجار قرار می‌گیرد. البته این سایل هم خیلی در کار لولا ایجاد نمی‌کند. او که ۱۳ برادر و خواهر داشته می‌گوید: «من از خانواده‌ای می‌آیم که حتی آسمان هم برایشان کوچک بود. فکر می‌کنم مادر اگر زنده بود همین کارها را برای بچه‌هایش می‌کرد.او عاشق فرزندانش بود و همه کار برای آنها انجام می‌داد. روزی مادرم به من گفت پیکرز متوجه می‌شوی که بچه‌داری یعنی چه و فکر می‌کنم معنای آن را به خوبی فهمیده باشم.»

شرایطی که لولا در اتاق نشیمن مشغول حرف زدن است نوه‌های او یعنی تایلر هفت ساله و دژای ۱۰ ساله در اتاق دیگری سر گرم تماشای تلویزیون هستند. یکدفعه صدای گر به بلند می‌شود و تایلر با عجله پیش مادر برکش می‌آید تا شکایت خواهرش که اجازه تلویزیون دیدن را به او نمی‌دهد به لولا

بکنند. درآحضار می‌شود و به‌صورت مودبانه و در عین حال محکم توضیح می‌دهد که برای برادرش قلندری نکرده و بعد بدون هیچ حرف دیگری مرخص می‌شود. ماه‌قبل و ۱۷ سال بعد از اولین باری که خانم واکر ۹ بچه را به فرزند خواندگی قبول کرد او به مراسمی رفت تا دهمین و یازدهمین فرزند خوانده‌هایش که دو خواهر دو قلو به نام‌های روسانا و روسانو بودند به صورت رسمی تحت سرپرستی او قرار گیرند. این دو خواهر ۱۶ ساله، دو سال قبل و بعد از مرگ مادرشان وارد خانه لولا شدند. مونیکا هاینس در مورد آنها می‌گوید: «این خواننده‌هایش که دو خواهر دو قلو به نام‌های روسانا و روسانو در دو دختر مشکل رفتاری داشتند. پدرشان آنها را ول کرده بود و هیچ‌کسی به آنها توجهی نمی‌کرد. در چنین شرایطی آنها به همه چیز واکنش منفی نشان می‌دادند. اما خانم واکر به‌صورت عالی با روسانا و رسانو کار کرد و بهشان نشان داد که دلش واقعاً برایشان می‌سوزد. موضوعی که تاثیر زیادی روی چنین بچه‌هایی می‌گذارد و حالا آنها تبدیل به افراد دیگری شده‌اند.» دو قلوها که مشغول تحصیل هستند برای آینده‌شان برنامه‌های زیادی دارند. یکی می‌خواهد وکیل شود و دیگری دوست دارد در زمینه کفن و دفن کار کند. روسانا می‌گوید: «وایل شرایط برایم بسیار سخت بود چون خانواده‌ام را از دست داده بودم اما خانم واکر طوری مرا در ک کرد که هیچ‌کس دیگری موفق به انجام آن نشده بود.» روسانو هم سری تکان می‌دهد و حرف‌های خواهرش را تکمیل می‌کند و می‌گوید: «لولا می‌دانست که ما چه شرایطی داریم. او هر روز به من می‌گفت نمی‌توانید هیچ چیز را از من پنهان کنید چرا که من همه چیز را می‌دانم و از حس شما باخبرم. او هر وقت که نیاز داشتیم در کنارمان بود و هر زمان که خانم واکر به منایز داشته باشد در کنارش خواهیم بود. دوست ندارم از کلمه شانس استفاده کنم و به جایی آن می‌گویم که ما افراد خوشبختی هستیم چرا که بیرون از اینجا بچه‌های زیادی وجود دارند که دوست دارند موقعیت کنونی ما را داشته باشند.»

تقریباً تمامی افراد بی‌سرنه، ما را می‌شناسند.»

دکتر مینز می‌گوید که رمز موفقیت گروه او صبر، حوصله و مهربانی است: «هیچ‌یک از ما ۲۷ نفر برای کاری که ارایه می‌دهیم، دستمزد نمی‌گیریم. ما این کار را در اوقات فراغت و بر اساس تمایل شخصی خودمان انجام می‌دهیم. برای همین است که زمان کافی برای برقراری ارتباط با افراد را داریم، در واقع اصلاً عجله‌ای برای ارتباط برقرار کردن با آنها نداریم. ما می‌دانیم که در خیلی از موارد صبر و حوصله ما می‌تواند اعتماد جلب کند و این جلب می‌تواند گاه حتی جان فرد را نجات دهد.»

تمام هزینه اقدامات بهداشتی و درمانی که گروه انجام می‌دهد توسط کمک‌های گروه‌های خیریه خصوصی و مردم عادی تأمین می‌شود. بخش عمده‌ای از هزینه اقدامات گروه هم توسط خود اعضای آن تأمین می‌شود. در واقع در سال ۲۰۱۰ پزشکان عضو تیم حدود ۵۰۰ هزار دلار به این برنامه ما کمک کردند. دکتر مینز می‌گوید که اعضای گروه‌ش واقعا در سرحد توان خود تلاش می‌کنند تا به افراد بی‌خانم کمک کنند. «برخی از اعضای گروه ۹ سال است که تمام روزها و ساعات‌های فراغت خود را به این کار اختصاص داده‌اند. همه ما این کار را دوست داریم و از انجام آن لذت می‌بریم. کمک کردن به کسانی که واقعا به کمک ما نیاز دارند حس خوبی به ما می‌دهد.» آلن اودانل یکی از کسانی است که از خدمات این تیم بهره‌مند شده است. سه سال قبل دچار عفونت مزمن ریه و بیماری آب‌مروارید بود. اما گروه توانست بیماری ریوی او را درمان کند و سپس وی را به یک بیمارستان بفرستد تا چشمش مورد عمل جراحی قرار بگیرد و درمان شود.» اودانل می‌گوید که اینکه هنوز زنده است را مدیون دکتر مینز و گروهش است: «آنها برای من اهمیت قابل‌شدهند. وقتی خودم به فکر خود نبودم آنها به فکر من بودند و این برای من بسیار ارزشمند است.»

منبع: سی‌ان‌ان

آنسوی آب

حراج قدیمی ترین تلویزیون انگلیس



■ **دبلی میل:** ۵۰۰۰ پوند، پول کمی برای خرید تلویزیون نیست و با چنین پولی دست خریدار برای انتخاب بهترین محصولات موجود در بازار کاملاً باز است اما وقتی این مبلغ پای یک تلویزیون قدیمی دیده شود تو ذوق آدم می‌خورد ولی جعبه جادویی قدیمی بعد از گذشت ۷۵ سال از عمرش هنوز هم کار می‌کند. تلویزیون مارکونی مدل ۷۰۲ در سال ۱۹۳۶ ساخته و قدیمی‌ترین تلویزیون انگلستان محسوب می‌شود. تنها سه هفته بعد از شروع به کار سیستم ارسال امواج تصویری این تلویزیون با قیمتی کمتر از ۱۰۰ پوند خریداری شد. در آن زمان تنها یک شبکه وجود داشت که در طول شبانه روز تنها دو ساعت برنامه پخش می‌کرد. در آن زمان اکثر برنامه‌هایی که از تلویزیون پخش می‌شد، زنده بود و استودیو‌ها آدم را یاد سالن تئاتر می‌انداخت. البته عده‌ای می‌گویند که در آن زمان بعضی از برنامه‌ها دو بار در روز پخش می‌شده تا مشخص شود که سیستم تکرار برنامه‌ها انفاق جدیدی نیست. چیزی که این تلویزیون قدیمی را از رقبای مدرنش متمایز می‌کند، قابل اعتماد بودن آن است به طوری که در طول این همه سال تنها ۳۰ درصد از اجزا آن عوض شده و قطعات جایگزین دقیقاً مثل قطعات قدیمی بوده‌اند. مارکونی ۱۲ اینچی در جعبه‌ای از جنس درخت ماهون تعبیه شده که تصویر آن روی یک آینه منعکس می‌شد تا بیننده بتواند آن را ببیند. حالا این تلویزیون قدیمی به همراه اولین فاکتور فروشش به حراج گذاشته شده‌است. اولین خریدار آن مردی به نام جی بی دیویس بوده که البته این تلویزیون برایش بد بین بود چرا که تنها سه روز بعد از ورود تلویزیون به خانه او فرسوده محلی سوخت و محل سکونت او – کریستال پالاس – تا ۱۰ سال نتوانست هیچ تصویری دریافت کند. هر چند که او می‌توانست به میهمانشان پز خرید جدیدش را بدهد. قیمت پایه این تلویزیون در حراج پنج هزار پوند تعیین شده، هر چند اکثر کارشناسان بر این باورند که پیشنهادهای بالاتر برای خرید آن مطرح خواهد شد. آن زمان آقای دیویس ۹۹ پوند برای خرید این تلویزیون هزینه کرد که کمی بیشتر از نصف در آمد سالیانه یک کارمند محسوب می‌شد و به پول امروز مبلغی در حدود چهار هزار پوند می‌شد. این تلویزیون سال‌ها در خانواده دیویس کار کرده و حالا این خانواده قصد فروش آن را دارند.



برای استراحت

به شهرهای سردسیر بروید

■ **رویترز:** طبق نوشته مجله فوربس هوای گرم و آفتاب در خشتان تنها ملامک‌های افراد بازنشنسته برای انتخاب محلی جهت گذراندن دوران بازنشنستگی نیست و نام دو شهر سردسیر در بین ۱۶ شهر مورد علاقه افراد سن و سال دار آمریکایی دیده می‌شود. در فهرستی که بر اساس شاخص‌هایی نظیر هزینه زندگی، مالیات، آمار جرم و جنایت و وجود امکانات رفاهی و پزشکی تهیه شده ایالت‌های سردسیری مثل ایندیانا، پلیس، نب و اوماها هم شهرهای خوبی برای استراحت معرفی شده‌اند و خبری از میامی، هاوایی و سن دیه‌گو – که گفته می‌شد خیلی‌ها دوست دارند در دوران بازنشنستگی به آنجا بروند – در این لیست نیست. جنت نواک که گروهش در این موضوع تحقیق کرده‌اند، می‌گوید: «اگر بحث پول نبود آیا چنین فهرستی تبدیل به انتخاب اصلی می‌شد؟ شاید نه اما اینجا شهرهایی هستند که به نظر ما محل خوبی برای استراحت و زندگی بدون کمترین مشکلی هستند هر چند که هر کدام از آنها یکی دو ایراد دارند.» تنها پنج شهر در این لیست هستند که آب و هوای گرمی دارند و سایر شهرها به داشتن زمستان‌های طولانی و بسیار سرد معروف هستند. نواک ادامه می‌دهد: «ممکن است من به این شهرها نزوم اما مردم مختلفی هستند که سر ما را دوست دارند.»